

## بررسی کارکرد صنعت هجودر اندیشه کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی

این تحقیق می‌کوشد، کارکردهای صنعت هجو را با انگیزه‌ها و دلایل مختلف آن در اندیشه کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی بررسی و تحلیل نماید. در این پژوهش به شیوه منبع‌پژوهی پس از تدوین یافته‌ها به تحلیل داده‌ها پرداخته‌ایم. از مهمترین دلایل و انگیزه‌های کمال‌الدین به سروده‌های هجوی، عوامل اجتماعی، مسکنت و فقر، طماعی و گدامنشی، حرص و آز، تعلل ممدوح در اعطای صلّه، بخل و امساک منعمان، درخواست و تقاضا، محرومیت شاعر از کسب معیشت و رسیدن به مال و منال بوده است.

رعایت نکردن غفت کلام در بسیاری از سروده‌های وی از یک طرف و عوامل سیاسی و اجتماعی زمان شاعر باعث شده که وی از شگردهای هنری و بلاغی نهایت بهره را ببرد. کمال‌الدین با استفاده از وجاهت ادبی مانده موسیقی کناری، کنایه و تعریض، تهکم، افتنان، و ذم شبیه به مدح، به صورت غیرمستقیم و پنهان مهجویان خود را هجو کرده است. وی توانسته با بهره از این شگردها از زشتی و رکاکتی که مختص سخنان هجوگونه است کاسته و بر ارزش ادبی و هنری سروده‌های خود بیفزاید. وی با استفاده از این شیوه، سخنان و تصاویر بکر و نو آفریده که حکایت از نازک خیالی و خلاق‌المعانی بودن شاعر دارد. از لحاظ فکری هجویات کمال‌الدین باز نمود اوضاع فرهنگی و اجتماعی مردم و اخلاق حاکم بر جامعه است.

## کلمات کلیدی: کمال‌الدین اسماعیل، انگیزه‌ها، وجاهت هنری، هجو

### ۱-مقدمه

هجو یکی از ژانرهای ادبی است و در مقام از برجسته‌ترین اغراض شعر، حجم عظیمی از آثار منظوم اغلب ملل را در بر گرفته است. اما با توجه به جایگاه خاص هجو در شعر فارسی، در حوزه تحقیقات مربوط به ادب فارسی کمتر بدان توجه شده است. شاید یکی از دلایل آن کراهیتی که از قدیم‌الایام به معرفی این نوع شعر در عرف فرهنگ و ادب اسلامی و ایرانی در میان بزرگان ادب فارسی داشته از یک طرف و مباینت و مخالفت آن با ادب و اخلاق رسمی از طرف دیگر، موجب گردیده منتقدان ادبی کمتر به بررسی آن پردازند. در صورتی که به دلیل اهمیت آن می‌تواند در مطالعات جامعه‌شناسی، روانشناسی، ادبیات و مواردی این چنینی نقش بسزا داشته باشد.

ابوالفضل کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی «خلاق‌المعانی» از شاعران بزرگ و برجسته سبک عراقی در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ایران است. وی را باید یکی از بهترین شاعرانی دانست که در مهاجرت شعر و ادب از خراسان به سوی مرکز ایران توانست از آن پذیرایی شایانی بکند. (مدرس

زاده، ۱۳۹۷: ۱۴۱) یان ریپکا کمال‌الدین را در شاعری مشهورتر از پدرش می‌داند؛ وی برخلاف پدر کمتر دستخوش احساسات است. لکن در عوض سبکش پخته‌تر و شعرش از لحاظ مضامین و معانی غنی‌تر است و از این روست که خلاق‌المعانی‌اش خوانده‌اند. (ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۰۲)

وضعیت سیاسی، تاریخی و فرهنگی هر عصری تاثیر بسزایی در مضامین و سروده‌های شاعران داشته است. کمال‌الدین اسماعیل از شاعرانی است، که دوره وحشتناک مغول، قتل و غارت و ناامنی و بی‌ثباتی حاکم در این عصر را به تمامی درک کرده و به تمامی قتل عام مردم اصفهان را مشاهده و این معانی را در اشعارش آورده است و چنین می‌گوید:

کس نیست که تا بر وطن خود گرید      بر حال تباه مردم بد گرید  
دی بر سر مرده‌ای دو صد شیون بود      امروز یکی نیست که بر صد گرید  
(کمال‌الدین، ۹۶۴)

## ۲- مسئله و روش پژوهش

بررسی این نکته اهمیت دارد، که تاثیر شاعری با این عظمت و بزرگی که کلیات او از زمان زندگی‌اش تا کنون محل توجه ادیبان و پژوهشگران بوده، حائز اهمیت است. این موضوع می‌تواند دستمایه یک پژوهش علمی باشد و در پی آن است تا با تجزیه، تحلیل و واکاوی در اشعار هجوی دیوان کمال‌الدین اسماعیل شاخصه‌های هنری، کارکردها، دلایل و انگیزه‌های سروده‌های هجوی این شاعر را برجسته و ممتاز سازد. این تحقیق دنبال آن است که به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱- هجویات کمال‌الدین اسماعیل از لحاظ کارکرد دارای چه ویژگی‌های است؟  
۲- عوامل و انگیزه‌های موثر در پدید آمدن صنعت هجو در دستگاه اندیشگی کمال‌الدین اسماعیل چه بوده است؟

۳- استفاده از شگردهای هنری و بلاغی چقدر توانسته از زشتی و رکاکتی که مختص سخنان هجو گونه است کاسته و کمال‌الدین چگونه از ظرفیت کلمات برای آراستگی و مضمون‌پردازی اشعار هجوی خود استفاده کرده است؟

در این پژوهش از روش توصیفی، تحلیلی استفاده شده و داده‌ها با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و منبع پژوهی جمع‌آوری شده است. حسب عنوان موضوع مقاله با کاوش دقیق در متن دیوان شاعر، تمام شواهد مبتنی بر هجو از هر نوعی، دستچین شده‌اند و سپس با تحلیل متن، و دلایل اقدام شاعر بر هر

یک از انواع هجو، ریشه‌ها، انگیزه‌ها و دلایل هجوگویی شاعر و تاثیر شگردهای بلاغی در هجویه های وی مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته است.

### ۳-پیشینه پژوهش

تا کنون هیچ گونه تحقیق مستقلی تحت عنوان بررسی کارکردهای صنعت هجو در سروده‌های کمال‌الدین اسماعیل انجام نشده است. اما پرداختن به صنعت هجو به عنوان یک گونه ادبی، از نظر پژوهشگران و محققان دور نمانده و آثار مرتبط با آن پدید آورده‌اند که از آن جمله می‌توان یک کتاب از عزیزالله کاسب با عنوان چشم‌انداز تاریخی هجو» (۱۳۶۴) و یک کتاب از ناصر نیکوبخت با عنوان « هجو در شعر فارسی» (۱۳۸۰) اشاره کرد. همچنین مقالاتی با موضوع هجو در آثار شعر فارسی انجام گرفته که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

-محمد غفوری فر و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «مقایسه سبکی هجویات خاقانی و حطیئه» به اهداف و انگیزه‌های این دو شاعر در هجو پرداخته‌اند.

-محمد سعیدی مقدم و سید احمد پارسا (۱۴۰۰) در مقاله «وجاهت هنری تشبیهات هجوآمیز مجیرالدین بیلقانی» به تحلیل شگردهای هنری در هجویات مجیرالدین پرداخته‌اند.

در مورد آثار و سروده‌های کمال‌الدین هم مقالاتی نوشته شده که به شرح ذیل می‌باشد:

-علی اصغر باباصفیری و زینب فرحناک جهرمی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای «بررسی تحلیلی درخواست و تقاضا در اشعار کمال‌الدین اسماعیل» به بررسی تقاضاها و درخواست‌های مادی و غیر مادی شاعر پرداخته و بیان داشته‌اند که بیشتر درخواست های کمال‌الدین مادی است.

-امین رحیمی و حجت اله امیدعلی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای «با عنوان بررسی سبک غزلیات کمال‌الدین» به بررسی سبکی از نظر محتوا و موسیقی غزلیات در سه سطح بیرونی، کناری و زبانی پرداخته‌اند

-پروین بخردی و عبدالرضا مدرس‌زاده (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «سبک شناسی شعر کمال‌الدین اسماعیل» به ویژگی های سبکی سروده‌های کمال‌الدین در سه سطح بیرونی، کناری و زبانی پرداخته‌اند. هیچ یک از این مقاله ها به مضامین مشترک و بررسی کارکرد تحلیلی صنعت هجو در سروده‌های کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی نپرداخته‌اند. پس این پژوهش مبحث کاملاً جدیدی است و به هیچ وجه سابقه‌ای برای آن دیده نشده است.

## بحث و بررسی

### ۴- درباره هجو

هجو در لغت به معنی نکوهیدن، سرزنش کردن، شمردن معایب و عیب کردن، دشنام دادن کسی و بدگویی کردن آمده است. (معین، ۱۳۷۹: ۵۱۰۴ ذیل هجو) تعاریف اصطلاحی مختلفی از هجو در زبان فارسی و عربی شده است که برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر بعضی از آنها خودداری می‌شود. فیروزآبادی «هجو را دشنام دادن به شعر معنی کرده است» (فیروزآبادی، بی تا: ۴۰۲). حلبی هجو را در اصطلاح «نوعی شعر غنایی اطلاق کرده که بر پایه نقد گزنده بنا شود و گاهی به سرحد دشنام یا ریشخند مسخره آمیز و دردآور می‌انجامد» (حلبی، ۱۳۶۴: ۶۴)

مؤلف آندراج در این زمینه چنین نوشته است: «دشنام دادن به شعر و نکوهیدن خلاف مدحت و هجو که آن را ذم و قدح نیز می‌گویند آن چنان است که اوصاف ناشایستگی را به قصد اهانت آن بیان کنند، خواه در نفس الامر باشد خواه به ادعا» (پادشاه، ۱۳۸۵: ۵۹)

انحصار هجو به شعر، ایراد همه این تعریف هاست. ایراد بعدی، اینکه شرط هجو را وجود عیب در هجو شونده دانسته‌اند، در حالی که ممکن است کاستی‌ها و عیوب منسوب به مهجو ادعایی باشد. هر چند هجویات بیشتر صورت شعری دارند، اما این امر کلی نیست و در نثر هجو نیز کم و بیش مشاهده می‌شود، بهترین نمونه آن هجو ابولهب و همسر او در قرآن است (مسد/۱). یا می‌توان به هجو جمال‌الدین علی عراقی از خرندزی زیدری (خرندزی زیدری، ۱۳۴۳: ۷۸) اشاره کرد. (پارسا، ۱۳۸۵: ۵۹)

به نظر می‌رسد کاملترین تعریف اصطلاحی هجو از شفیعی کدکنی است:

«هر گونه تکیه و تأکیدی بر زشتی‌های وجود یک چیز خواه به ادعا و خواه به حقیقت هجو است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۵۱)

منتقدان ادب، ملاک قدرت و شدت هجو را در «صدق» و «عفت» آن می‌دانند، و در نقد و بررسی آثار هجوی، هر شاعر را در جایگاه خویش وصف می‌کنند، چنانچه بعضی را فحاش و بدزبان و ناسزاگو لقب می‌دهند. قال خلف احمر: «أَشْدُّ الْهَجَاءِ أَعْفُهُ وَ أَصْدَقُهُ» (البستانی، ۵۷).

اما بیشترین تفاوت هجو و فروعات آن در اهداف و کاربرد آنها است. طنز واکنشی است که از احساس نامساعد ناموافق، نسبت به شخص یا واقعه خاصی ناشی می‌شود، یا طنز فریادی است که در اوج انفجار، پوزخند و فحشه تبدیل می‌شود و گریه‌ای است که به صورت خنده در می‌آید (حکیمی، ۱۳۷۳: ۴۳).

بنابراین گاهی مرز هزل به هجو یا طنز نزدیک می‌شود و گاهی تنها قصد آن خندانیدن است. پس تفاوت طنز، هزل و هجو از دیدگاه عمران صلاحی در این است: « که طنز انتقاد و استهزای غیر مستقیم معایب گروه یا جامعه خاصی به منظور اصلاح آنهاست. هجو عیب جویی، استهزاء بدگویی و گاه دشنام به شخص یا موضوعی خاص است که صریح، تند و تیز است و غرض شخصی و جنبه تفریحی دارد. ولی هزل شوخی‌های نامطبوع، بی‌پرده و گاهی رکیک و غیر اخلاقی است که هدف خاصی جز سرگرمی، خنده و تفریح ندارد». (صلاحی، ۱۳۸۳: ۲۵)

#### نقد و نظر:

بر اساس توصیف‌های بالا می‌توان این اشکال را وارد کرد: چه کسی باید خصوصی یا عمومی بودن انتقاد را مشخص کند تا بتوان آن را هجو یا طنز دانست؟ آیا منظوری که گوینده سخن در نظر دارد اصل است یا آنچه مخاطب برداشت می‌کند؟ اگر مخاطب مختلف برداشت‌های متفاوتی از انتقاد داشتند، برخی آن را خصوصی و با هدف انتقاد و برخی عمومی با هدف اصلاح شناختند، تکلیف چیست؟ پس نمی‌توان ادعا کرد که بین هجو، طنز و هزل تفاوتی روشن و مشخص وجود دارد.

#### ۵- توجیه هجوگویی

شعرای هجوگو در عین آگاهی به مذمت فراوان هجو و هزل، پرده‌داری و فحاشی و نهی آن از طرف شارع، بدون در نظر گرفتن حد و مرز و حال و مقام بعضی سخنان عتاب‌آلود در لسان شارع، به چنین سخنانی استناد جسته‌اند و بی‌محابا دهان به هرزه و یافه و فحش گشوده‌اند. کمال‌الدین که از سرودن هجو و هزل ابایی نداشت و نیمی از دیوانش به اشعار هجوی و هزلی اختصاص پیدا کرده، ماننده پدرش جمال‌الدین که برای توجیه هجوگویی خود به آیه ۱۴۸ سوره نساء استناد می‌کند، وی برای توجیه عمل خویش به حدیثی از نبی مکرم اسلام (ص) استناد جسته است:

رسول «أهجهُم» داد فرمان حسان را و از او هیچ مداح فرمان ندارد

(کمال‌الدین: ۶۷۵)

این بیت اشاره به حدیث «أهجهُم و رُوِحَ الْقُدُسِ مَعَكَ وَاسْتَعَنَ بِأَبِي بَكْرٍ، فَإِنَّهُ عَلَامَةُ الْقَرِيْشِ بِانْسَابِ الْعَرَبِ» (ر.ک. ابی زید محمد بن ابی، ۱۹۸۴: ۳۰))

وقتی به حضرت رسول خیر آورده‌اند که ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب شما را مورد نکوهش قرار داده است، حسان بن ثابت شاعر پیامبر از او خواست که پیامبر به او رخصت دهد تا گوینده را به خاک مذلت و رسوایی بنشانند. پیامبر فرمود: «هجایشان گوی تو آنی که بدین کار شایسته‌ای و جبرئیل با توست.»

کمال‌الدین برای توجیه هجوگویی خود در همان قطعه گفته است:

هجا گفتن ار پسندیده نبود      مبادا کسی کالت آن ندارد  
خداوند امساک را هست دردی      که آلا هجا هیچ در مان ندارد  
چو نفرین بود بولهب را ز ایزد      مرا هجو گفتن پشیمان ندارد...  
(کمال‌الدین: ۶۷۵)

در قطعه دیگر در توجیه هجو می‌گوید:

گر چه در عقل ناپسندیده است      هجو، کان روی در طمع دارد  
هجو آن کس ز واجبات بود      کو حق من به من بنگذارد  
(کمال‌الدین: ۹۷۳)

در جای دیگر استناد می‌کند به کتاب خدا که هم مدح و هم هجو در کنار همدیگر آمده است:

مفرحیست زبهر روان غمزدگان      که جد و هزلش معجون تلخ و شیرین است  
مگیر خرده که مدح و هجای او بهم است      که در کتاب خدا آفرین و نفرین است  
(همان: ۵۵۸)

## ۶- دلایل و انگیزه‌های هجوگویی کمال‌الدین

اصولا برای هر نوع سخن، انگیزه‌های است که شاعر یا نویسنده را به سرودن یا نوشتن وادار می‌کند. همچنین انگیزه شاعر و عناصری که برای هجو برمی‌گزینند، در شعر هجاگویان یکسان نیست. نیکوبخت این انگیزه‌ها را در چهار محور روانی، اجتماعی، سیاسی و هنری تقسیم کرده است. انگیزه روانی شاعر را از درون به خصوت ورزی و کین‌خواهی هدایت می‌کند، انگیزه‌های اجتماعی شاعر را از بیرون به هجوگویی سوق می‌دهد. (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۱۸۲) حناالفخوری، نابرابری صله ممدوح در مقایسه با ارزش شعر سروده شده‌ی شاعر را، دلیل رنجش او و روی آوردنش به این گونه سروده‌ها می‌داند: «یکی از عوامل زودرنجی شاعر، اعتباری است که او برای شعر خود قائل است به طوری که عطای محبوب را

هر چند هم فراوان باشد، در مقابل شعر والای خویش به چیزی نمی‌شمرد.» (الفخوری، ۱۳۷۴: ۱۴۴۷) این هم یکی از دلایل و انگیزه‌های هجو است، اما تنها دلیل موجود نیست، بلکه دلایل دیگری وجود دارد که موجب رنجش شاعر شده و حاصل این رنجش هجو آنها بود. به طور کلی هر شاعری برای هجوگویی و مذمت به دستاویزی چنگ زده و به توجیه زشت‌گویی کلام خود پرداخته است. در این جا فارغ از تقسیم‌بندی مذکور دلایل، انگیزه‌ها و ریشه‌های هجوگویی کمال‌الدین را تحلیل و بررسی می‌کنیم:

#### ۱-۶ طماعی و فقر:

عوامل اجتماعی، فقر و مسکنت، طماعی و گدامنشی، حرص و آز از کمال‌الدین شاعری هجوگو و بدزبان ساخته است؛ به گونه‌ای که نیمی از دیوان وی به اشعار هجوی و هزلی اختصاص پیدا کرده است. اوضاع سیاسی و اخلاقی عصر شاعر، فقر و نداری، وی را به مذکت مدح و هجو کشانده است. سه چهارم تقاضاها و درخواست‌های شاعر را تقاضاهای مادی دربرمی‌گیرد که این بیانگر وضعیت دشوار زندگی و معیشت وی است (باباصفری، ۱۳۸۸: ۱۳). بیشتر سروده‌های مدحی و هجوی او تقاضاهای است که در آنها نان و آب برای خودش و گاه و جو برای چهارپایانش خواسته است. وی منعمان و صاحبان قدرت را تهدید کرده و از هجویه‌های خود ترسانیده و بر حذر داشته است. کمال‌الدین در پاره‌ای از اشعارش به نداری و تنگدستی خود اشاره کرده است:

بنده‌ات بود گرسنه پیرار      پار زن کرد و بچه زاد امسال  
لاجرم از نوایب حدثان      تیره دارد چو خال، صورت حال  
مثل بنده اندر این حالت      اینچنین گفته‌اند در امثال

(همان: ۶۱۴)

ظاهراً دوران وی نیز قحط‌سال وفا، جوانمردی و شعر بوده است و با ناراحتی و اندوه می‌گوید:

به عهده‌های گذشته امید من آن بود      که شعر خوانم برآنکه سیم بستانم  
به قحط سالی افتادم از هنرمندان      که گریبان کنم آن را به شرح نتوانم

(همان: ۴۳۹)

وی می‌گوید، هر جا مرد علم و قلم یافت شود، روزش سیاه و شکمش از نان تهی است:

هر کو به هنر کند مباحات      یا فخر آرد به فضل و خامه

از فقر سیاه‌روی چو کلک است و از پشت شکسته همچو نامه  
باشد چو قلم تهی و عریان پشت و شکمش ز نان و جامه  
(همان: ۶۱۰)

## ۲-۶- درخواست، تقاضا و تعلق ممدوح در اعطای صله

یکی از دلایل و انگیزه‌های اشعار هجویی کمال‌الدین درخواست‌ها و تقاضاهای است که از ممدوحانش داشته و چون برآورده نمی‌شد، آنان مورد شدیدترین هجویه‌ها قرار می‌گرفتند. علی‌اصغر باباصفیری می‌نویسد: «اشعار تقاضایی و خواسته‌های منظوم کمال‌الدین گذشته از ارزش‌های زبانی و هنری، زمینه‌های تاریخی و اجتماعی آن زمان را روشن و شفاف به تصویر می‌کشید و بیانگر وضعیت شاعر در عصر اوست که متأثر از مسائل اجتماعی روزگارش بوده است، به همین دلیل دیوان شاعرانی مانند کمال‌الدین اسماعیل منعکس‌کننده ابعاد مختلف تاریخ و فرهنگ دوران خاص خود بوده‌اند.» (باباصفیری، ۱۳۸۸: ۶۵)

بیشتر درخواست‌ها و تقاضاهای کمال‌الدین مربوط به درخواست‌های مادی شاعر از ممدوحانش که با معیشت او سر و کار دارد و تا حدودی نیز مربوط به روحیه طامع شاعر در آن روزگار و وضع معیشت بد مردم در زمان حمله مغول به ایران بوده است. در ابیات زیر از ممدوحانش درخواست می‌کند که اگر خواست‌های او را برآورده نکنند آنها را مورد شدیدترین هجویه‌ها قرار می‌دهد:

ای صدر روزگار تو دانی که مدّتیست تا انتظار خلعت خاص تو می‌کنم  
دریاب پیش از آنکه من اطفال طبع را تعلیم قاف و دال و حروف هجی کنم  
(همان: ۴۴۱)

در جای دیگر گفته است:

من نه مردار خوارم ای خواجه چه فرستی به نزد من لاشه  
تو چه مرغی که باز شناسی طوطی از زاغ و بلبل از باشه  
(همان: ۶۱۹)

یکی از انگیزه‌های هجوگویی کمال‌الدین اسماعیل، تعلق ورزیدن و دفع‌الوقت کردن ممدوح در اعطای صله است که شاعر وعده کرده است. شیوه وی چنین بود که هر گاه ایفای تعهد ممدوح نسبت پرداخت صله به او به درازا می‌کشید، وی ضمن قطعه‌ای یا قصیده مدحی، ممدوح را متذکر می‌شود و چون این تذکر سودمند نمی‌افتاد، با ابیاتی دیگر او را به هجو تهدید می‌کرد و چون مراد وی حاصل نمی‌شد با تیغ زبان، دمار از روزگار آنان برمی‌آورد:

بس کن ای سرد ناخوش احمق چند و تا چند حیلت و فن تو  
پیش از اینم طمع چه می‌بودی به عتّابی و خزّادکن تو  
چون مرا نیست هیچ بهره از آن بند و غل باد جامه بر تن تو



هر چه خواستی به خواهم گفت فارغم..... در ..... زن تو

(کمال‌الدین: ۶۰۹)

وقتی که صله ممدوح در مقابل مدح او ناچیز و بی‌ارزش بود وی بدون صراحت لفظ ممدوح را به خست طبع و پستی همت متهم می‌کند و صله او را ناچیز و بی‌ارزش جلوه می‌دهد:

مدحتی گفتم که چون زیور در همه مجمعی کنند پدید

خلعتی دادیم که چون عورت از همه کس ببایدم پوشید

(همان: ۶۸۱)

### ۳-۶ بخل و امساک خواجهگان و ممدوحان عصر

بخل (امساک، تنگ‌چشمی، گرسنه‌چشمی و زُفتی) از مذموم‌ترین خصلت‌های آدمی و از خشن‌ترین و دردناک‌ترین عنصر هجو به شمار می‌رود. این موضوع یکی از عناصر باطنی (خُلُقی) هجو به شمار می‌رود که عرصه وسیعی از اشعار هجوی کمال‌الدین به این خصلت اختصاص یافته است. شاید بتوان ادعا کرد که قدرتمندترین شعرهای هجوی فارسی، اشعاری است که کمال‌الدین در توصیف خست طبع و زُفتی بخیلان سروده‌اند.

وی در امساک و بخل خواجهگان و منعمان زمانش گفته است:

چون دهان است دست تو که در او هرچه افتاد از او برون ناید

تو چنان ممسکی که از دستت گر ببرم به تیغ، خون ناید

(همان: ۶۶۹)

کمال‌الدین در هجو شهاب‌الدین عمر النبانی در ۱۲۱ بیت در قالب مثنوی، عنصر بخل و امساک را دستمایه هجو قرار داده و مهجوی خود را آماج شدیدترین هجویه‌ها قرار داده است:

از بخیلی نکرده آن با زن ..... خود را تمام در .... زن

آنکه نامش ز ننگ پیدا نیست در بدی و ددیش هم‌تا نیست

از بخیلی که هست و امساکش گر ببرند دست ناپاکش...

(همان: ۴۵۳)

ای قفل ز بخل بر دهان افکنده در عهد تو کس ندید خوان افکنده

از نان سپهی ساز و ز سفره علمی تا این نشود شکسته، آن افکنده

(همان: ۹۴۶)

در جای دیگر گفته است:

در طبع تو ناکس و در دست تو زر گشتند مقیم چون گهر در خنجر

بیرون نتوان کرد به صد تیغ و تبر نه از کف تو زر و نه از تیغ گهر

(همان: ۹۶۳)

#### ۴-۶ محرومیت شاعر واهل هنر

از آن جا که غرض و مقصود بسیاری از شاعران مدیحه پرداز از پرداختن به شعر و شاعری کسب معیشت و رسیدن به مال و منال، رفاه مادی و شهرت دنیوی است، در صورت نامرادی زمین و زمان را مقصر و سزاوار دشنام می دانند. با مقایسه بذل و بخشش و توجه گذشتگان نسبت به شاعران، تنگ چشمی، بخل و امساک، معاصران و منعمان، هولناکترین ضربات را بر پیکر آنان وارد می سازند. چنین مردان هنرمندی وقتی مشاهده می کردند که در قحط مروت و مردانگی روزگار، به قدر منزلت ایشان توجهی نمی شود و فضیلت علم و معرفت ایشان در میزان اخلاق و پسند آشفته بازاز عصر از کم سنگ ترین متاع زمان به شمار می رود، رنجیده خاطر می گشتند و به دلیل روح لطیف و حساس به منظور عکس العمل در برابر وضع موجود، زبان به شکوه می گشودند. در چنین شرایطی که ارباب قدرت و منعمان نعمت قدر هنر و دانش را ارزشی قائل نبودند باعث شده بود که کمال الدین فضل و دانش را بی اعتبار و آن را مایه بدبختی و تیره روزی خود ببیند. وی به مقتضای حال و مقام، با حربه هجو، گاه در لفافه طنز و مزاح و گاه به صراحت، مرحمی بر زخم درون خویش و شرنگ جانکاهی بر کام مستحقان نکوهش می نشانند. وی بارها در دیوان خود به این موضوع اشاره کرده و فریاد برمی دارد:

زدانش کیسه بر اقبال دوزند      من از وی مایه ادبیر دارم  
ز چندین گفته های نغز، حاصل      مرا گویی چه داری؟ ایر دارم  
(کمال الدین: ۶۰۳)

در جای دیگر می گوید:

هیچ حاصل ز فضل و دانش نیست      اندرین روزگار بی حاصل  
کلک را گو برو به آب سیاه      تو و آن کو به فضل شد مایل  
دست در نیزه زن که در این دور      نیست بی نیزه رونق عامل  
(همان: ۵۹۵)

اما افسوس که در عصر کمال الدین، خواجهگان نه به مدح دل خوش می کنند و نه از هجو هراسی به خود راه می دهند:

خواجهگانی که پیش از این بودند      عرض خود داشتند نیک نگاه  
زر و سیم جهان همی دادند      تا نگویندشان حدیث تباه  
خواجهگانی که اندرین عهدند      با هجاگویی خویش بیگه و گاه  
(همان: ۶۳۱)

زین گونه که شد خوار فرومایه هنر      وز جهل پس افتادند به صد پایه هنر

یا رب تو به فریاد رس آن مسکین را

کش خانه سپاهان بود و مایه هنر

(همان: ۹۲۴)

طبیعی است که هر فردی به میزان کمالات و فضائل خود، از جامعه توقعات و انتظاراتی دارد و در نهایت برآورده نشدن این توقعات، به ناکامیها، محرومیتها، سرخوردگیها و عکس‌العمل‌های خواهد انجامید، به همین دلیل است که شکوه و شکایت از ابنای زمان و منعمان روزگار در اشعار کمال‌الدین اسماعیل مشاهده شده و یکی از دلایل و انگیزهای سروده‌های هجوی این شاعر نامدار است.

## ۷- وجاهت هنری هجویات کمال‌الدین اسماعیل

خلاقیت هنری و ترفندهای شاعرانه شیوه‌های است که سخنوران برای جلب نظر مخاطب و ابلاغ هنری خویش بکار می‌گیرند. اگر این خلاقیت‌ها از جنبه‌های ابداعی و ابتکاری برخوردار از شائبه تقلید بری باشد موثر خواهد شد. به عبارت دیگر «سخنور بلیغ برای تادیه هر معنای طرق و فنون مختلف دارد که مقصد خود را در هر مقامی به طریق خاص تعبیر می‌کند». (رجایی، ۱۳۴۰: ۲۳۹)

هدف هجو تحقیر هجوشونده است، بنابراین هجو کننده از شیوه‌های گوناگون جهت برآورده شدن این هدف استفاده می‌کند. از دیدگاه یک محقق ادبی «هجو یک نوع ادبی است که می‌تواند از شگردهای هنری بالایی هم برخوردار باشد». (زرقانی، ۱۳۸۸: ۳۸۶) کمال‌الدین اسماعیل از شاعران سبک عراقی است، که توانسته در هجویات خود از شگردهای هنری و بلاغی نهایت استفاده را ببرد. وی در تصویرسازی‌ها و شگردهای هنری و بلاغی که به منظور هجو ساخته، تصاویر بکر و نو آفریده که این حکایت از نارک‌خیالی و خلاق و المعانی بودن شاعر دارد. وی با استفاده از شگردهای بلاغی و هنری از زشتی و کراهیتی که مختص سخنان هجوگونه بوده کاسته و از ظرفیت کلمات برای مضمون‌پردازی و آراستگی اشعار هجوی خود نهایت بهره را برده است. در اینجا مهمترین شگردهای هنری هجویات کمال‌الدین از نظر تکنیک‌های ادبی و فکری تحلیل می‌شود. هر چند ممکن است مرز این تقسیم‌بندی درهم شکسته شود و مباحث تداخل پیدا کند.

### ۷-۱- حوزه ادبی

در سطح ادبی به نظر می‌رسد هر قدر شاعر در سرودن اشعار هجوی خشمگین‌تر باشد، زبان او کیفیت ادبی خود را بیشتر از دست می‌دهد. اما کمال‌الدین کوشیده است با استفاده از تکنیک‌ها و شگردهای ادبی از همه شیوه‌ها قدرت و قوت هجو بهره جسته و از این نظر هجویات او بسیار موثر و کوبنده واقع شود. تنوع قالب در شعر کمال‌الدین چنین است: ۲۰۷ قصیده در برابر ۱۶۱ غزل و ۳۶۸ قطعه، که قطعه‌های شاعر تصویرگر دو فصل سال است. زمستان و تقاضاهای شاعر از ممدوح برای رفع معیشت زندگی،

پوشاک و خوراک و بهار برای عیش و نوش و گوارایی و دلارایی است. شیوه‌های ادبی به کار رفته در هجویات وی به صورت زیر مورد بحث، تحلیل و واکاوی قرار می‌گیرد:

#### ۱-۱-۷ موسیقی کناری

منظور از موسیقی کناری، عواملی است که در نظام موسیقایی شعر دارای تاثیر است، ولی ظهور آنها در سرتاسر بیت یا مصراع قابل مشاهده نیست. برعکس موسیقی بیرونی که تجلی آن در سراسر بیت و مصراع یکسان است و به طور مساوی در همه جا به یک اندازه حضور دارد، جلوه‌های موسیقی کناری بسیار است و آشکارترین آنها قافیه و ردیف است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۲۹۱) یکی از راههای خلق مضمون و ترکیبات تازه، بهره‌گیری از ردیف است. ردیف از جهت موسیقی و از نظر ایجاد ترکیبات و مجازهای بدیع در زبان به شعر زیبایی و اهمیت می‌بخشد.

کمال‌الدین در هجویات برای آهنگین کردن کلام از موسیقی کناری استفاده کرده است، تا از این طریق بتواند آن زشتی و رکاکتی که مختص سخنان هجوگونه است، کاسته و بر ارزش هنری آن بیفزاید. بسیاری از ردیف‌های به کار رفته در هجویات کمال‌الدین موسیقی کناری متناسب با محتوا را پدید آورده و در خدمت تبیین و تاکید هجو قرار گرفته است. وی تصویرگری از راه ردیف را به خوبی دریافته و از این روست که بسامد ردیف به ویژه ردیف‌های اسمی در شعر او بالاست. وی در قطعه زیر با استفاده از ردیف‌های اسمی، بخل تنگ چشمی منعمان را فریاد می‌زند:

شبی به خوان تو حاضر شدم به ماه صیام      نخفت چشم من آن شب زاشتیاق طعام  
ز روز روزه نبد هیچ فرق آن شب را      زبهر آنکه نیفتاد اتفاق طعام  
(کمال‌الدین: ۶۷۲)

بسامد ردیف‌های اسمی در هجویات کمال‌الدین از مجموع ردیف‌های غیرفعلی شاعران پیش از او بیشتر است. وی بیشتر از شاعران دیگر در هجویات به گسترش حوزه تصاویر از راه به کارگیری ردیف‌های اسمی توجه داشته است:

زن او کرد پر ز ایر کسان      هر دو سوراخ خود بدولت موش  
سگ بر آن گنده شرف دارد      که تن اندر دهد بوصلت موش  
(همان: ۴۴۸)

ردیف‌های غیرفعلی کمال در هجویات که بیشتر اسمی هستند عبارتند از: بخل، موش، طعام، دشمن، سیر، حلال، فلان، کسان، دشمن، زن و حلال. نیز ر.ک. صص-۴۵۱-۴۶۲-۵۸۸-۶۰۶-۶۲۱-۶۴۵-۶۷۰-۶۷۴-۶۷۶

#### ۲-۱-۷ تعریض و کنایه

تعریض و کنایه، جمله یا عبارتی است که به شکل هشدار و نکوهش و مسخره کردن دیگران باشد و از این رو مخاطب را آزرده می‌کند. محبتی می‌نویسد: «تعریض در واقع یک نوع کنایه است، اما کنایه‌ای که معنای اولیه مراد گوینده است». (محبتی، ۱۳۸۰: ۱۰۰) هجوی که در آن با استفاده از تعریض به معایب خصم اشاره شود، از تصریح محکم‌تر و قوی‌تر است. تعریض در کلام در مقابل تصریح قرار می‌گیرد، کمال‌الدین در این شیوه با به کار گرفتن کنایه از قوی‌ترین عناصر هجو، شدیدترین و گزنده‌ترین ضربات را بر مهجو وارد کرده است. به عنوان مثال با استفاده از تعریض و کنایه، خست طبع ممسکی را چنین وصف می‌کند:

دی مرا گفتم دوستی که مرا      با فلان خواجه از پی دو سه کار  
 سخنی چند هست و از پی آن      خلوتی می‌بایدم ناچار  
 خلوتی آنچنان که اندر وی      هیچ مخلوق را نباشد بار  
 گفتم این فرصت از توانی یافت      وقت نان خوردنش نگه می‌دار

(کمال‌الدین: ۶۷۶)

یا در بیت زیر پشم در کلاه نداشتن کنایه از بی‌غیرتی بودن و مفلس و خوار بودن است، که با تعریض و کنایه مهجو خود را مورد شدیدترین هجو قرار داده است:

در کلاه تو هیچ پشمی نیست      ای کلاه تو چون سر پدرت

(همان: ۶۷۶)

در جای دیگر می‌گوید:

خلعتی دادی‌ام که چون عورت      از همه کس بایدم پوشید

(همان: ۶۸۱)

کمال‌الدین با استفاده از این شگرد هنری در بیشتر هجویات، دشنام‌های خویش را به تعریض و کنایه بیان می‌کند؛ زیرا استفاده از این گونه هجویه‌ها از دشنام‌های بی‌پرده و صریح بیشتر، به ادب رسمی نزدیکتر است. اغلب اشعار هجوی فارسی متاسفانه از نوع دشنام‌های صریح و بی‌پرده است که گاه مملو از کلمات رکیک و تهمت‌ها و نسبت‌های ناروا نسبت به خصم است. نشانی ابیاتی که شاعر از کنایه در هجو استفاده کرده است:

در علم بلاغت تهگم به معنی استهزاء، دست انداختن، مسخره کردن، طعنه زدن آمده است در اصطلاح علم بیان: تهگم عبارت است از استهزاء کردن متکبران در مخاطبه، با لفظ اجلال در موضوع تحقیر، با لفظ بشارت در مقام تحذیر و با لفظ وعد در مکان وعید (محل الدین درویش: ۳۵۴). تهگم از تمام اسباب و ابزار برتر است و یکی از ویژگی‌های بارز هجو نیکو و قوی است که ظاهرش جد و باطنش استهزاء است. اصولاً به منظور دست انداختن، مسخره کردن و طعنه زدن به کار می‌رود. (نیکویخت، ۱۳۸۰: ۵۷) کمال‌الدین از شاعرانی است که در هجویات خود از این روش بهره برده است. وی در قطعه زیر با دستمایه تهگم و استهزاء به منعمان و صاحبان نعمت می‌گوید؛ تو آن قدر در اعطای انعام وصله تعلق می‌ورزی که اگر روزی شخصی که لقمه در گلویش گیر کرده از تو آب بطلبد، به دلیل تاخیر و دفع‌الوقت تو، تا رسیدن آب خفه می‌شود. در این ابیات کلام را بر خلاف مقتضی ظاهر حال بیان کرده است:

منعما شکرهای انعامت      به زبان قلم نیاید راست  
دوش در انتظار وعده تو      بس که بنشسته‌ام دلم برخاست  
هر که را لقمه در گلو گیرد      شربت آبش از تو باید خواست  
(کمال‌الدین: ۹۷۶)

از خواجه مرا اگر نوازش نبود      هجوش نکنم نه زانکه سازش نبود  
کان کس که به مدح اهترزش نبود      دانم که زهجو اهترزش نبود  
(کمال‌الدین: ۹۶۵)

با توجه به اینکه تهگم، بر ضدیت و مباینیت لفظ و معنی استوار است، یعنی ظاهر کلام بر تعریف و ستایش دلالت می‌کند، اما در معنی، هجوی نیکو واقع شده است. این در حالی است که کمال‌الدین از این روش استفاده کرده، تا از زشتی و کراهیتی که مختص سخنان هجوگونه است کاسته شود. وی در قطعه زیر، ابناى زمان را بر حذر می‌دارد از اینکه بخوانند «حکایت کرم از عهد وی» بازگویند:

چو عادت است که ابناى دهر در هر قرن      کرم به لاف زعهد گذشته واگویند  
بدان گروه ببايد گریست، کز پی ما      حکایت کرم از روزگار ما گویند  
(همان: ۶۱۰)

نیز ر.ک: صص ۲۳۹-۴۱۰-۴۶۷-۵۶۸-۵۸۳-۴۹۸-۶۲۱-۶۵۶-۶۸۹-۶۹۶-۹۷۵  
۴-۱-۱۷ افتنان

افتنان یکی از شگردهای بدیعی است که در آن شاعر دو موضوع را با هم درمی آمیزد، یعنی در یک بیت یا در یک جمله و بیش تر دو موضوع مختلف از ابواب سخن جمع کنند؛ مانده مدح و هجو، غزل و حماسه، بزم و رزم، تهنیت و تعزیت و امثال آن. (همایی، ۱۳۸۴: ۲۸۹) به نظر می رسد اولین کسی که افتنان را در هجو و مدح به کار برده، سوزنی سمرقندی است.

کمال الدین اسماعیل از شاعرانی است که در هجویات خود از شگرد ادبی افتنان بهره برده است. وی با این کار می خواسته از زشتی و رکاکتی که مختص سخنان هجوگونه است، کاسته و بر ارزش هنری و ادبی آن بیفزاید. وی در رباعی زیر، ابتدا گمان می رود که شاعر از تقصیر در مدح عذرخواهی کرده، اما در مصراع آخر، مرگ او را از خدا خواسته و در واقع شاعر از نوعی فریبکاری استفاده کرده و این یکی از ویژگی های ادبی هجویات کمال الدین است:

در مدح تو مر مرا پس از فکر دراز      کم می آمد معانی خوب فراز

ان شالله خدای توفیق دهد      تا عذر ثنا به مرثیت خواهم باز

(کمال الدین: ۹۰۶)

یا در بیت زیر:

این مدح نیست اینکه فرستاده ای مرا      زهر هلاهلست که بی جام داده ای

اندر لباس مدح مرا هجو گفته ای      ما مدح گفته ایم و تو دشنام داده ای

(همان: ۹۰۱)

نیز ر.ک: صص ۳۷۷-۴۱۰-۴۶۱-۴۹۰-۵۱۹-۵۴۴-۵۹۲-۶۰۲-۶۱۸-۶۸۵-۹۶۵

#### ۵-۱-۷ ذم شبیه به مدح

ذم شبیه به مدح در اصطلاح بدیع آن است که گوینده یا نویسنده نکوهشی را به نکوهش دیگر استوار سازد؛ نکوهش شدید یا چیزی که شبیه به ستایش است، الفاظی که ظاهر آنها مدح می نماید ولی باطنش قدح و نکوهش است. کمال الدین از شاعرانی است که با توجه به وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمان خود از این شگرد هنری استفاده و مهجویان خود را مورد تندترین هجویه ها قرار داده است. وی منعمان و بخشندگان بزرگ زمان خویش را «با ذم شبیه به مدح» مورد نکوهش و ریشخند قرار داده است: بخشید خواجه دوش مرا اسب خاص خویش      و انصاف این بود همه از طبع مکرمش

ور باورم نداری، آنک برو ببین

اسبی است تنگ بسته و لیکن بر آخرش

(کمال‌الدین، ۴۴۰)

صنعت تاکید ذم شبیه به مدح یا هجو در معرض مدح، به این صورت است که پس از صفت مدح منفی، صفت مذمومی را استثنا یا استدراک نماید. شاعران و سخنوران برای ساخت و پرداخت این گونه فریب‌کاری بیشتر از واژگان استدراک و استثنا «ولی، لیکن، اما، الا و ...» استفاده کرده‌اند. راستگو در این مورد می‌نویسد: «ساخت و سرشت کار برای این واژگان به گونه‌ای است که انتظار می‌رود آنچه پس از آنها آید، واران‌ه چیزی باشد که پیش از آنها آمده است و بر پایه همین ویژگی است که سخنور دامی شیرین در راه خواننده می‌گسترد و بر خلاف انتظار او پس از این واژگان چیزی می‌آورد که آنچه را پیش از آنها آمده، نه نقض و نه رد بلکه تاکید و تکرار می‌کند». (راستگو، ۱۳۸۲: ۲۸۸) کمال‌الدین در هجو مهجویان خود از این تفننات ادبی به شیوه استدراک بهره برده است. وی در قطعه زیر در مصراع اول مدح می‌کند، اما در مصراع دوم با قید استثنا، بسیاری از ذمائم اخلاقی خواجه‌ای را برشمرده است:

وانکه از سُحت نشد هرگز سیر نیست الا شکم خواجه فلان

وانکه بر خیر نشد هرگز چیر نیست الا قلم خواجه فلان

وانکه چشم طمعش نقش ندید نیست الا درم خواجه فلان...

(همان: ۶۷۰)

وی با استفاده از صنعت استدراک در هجو منعمان زمانش که از مصادیق بارز امساک و بخل هستند، گفته است:

به ماه روزه تو را تهنیت از آن کردم که آن موافق طبع و سیرت پاک است

نه از برای عبادت که آن تو خود نکنی ولیک از جهت آنکه ماه امساک است

(همان: ۶۷۳)

و نیز ر.ک: صص ۳۷۹-۴۶۳-۴۸۳-۴۹۱-۵۰۰-۵۳۳-۵۴۹-۵۹۳-۶۰۴-۶۱۲-۶۵۰-۶۵۱-۶۸۵-۶۹۲-۹۸۴-۹۹۷-

## ۲-۷ سطح فکری

کمال‌الدین در این حوزه با انتساب صفات نیکوی واقعی یا ادعای از مهجو، او را نکوهش و آماج انواع بی‌مهری قرار می‌دهد. وی برای این منظور از عناصر جسمانی، ظاهری (خُلقی) ماننده ریش، گندی بغل، طاسی سر، لنگی پا، کوتاهی و بلندی قد و زشتی صورت در هجو مهجویان خود استفاده کرده است. کمال‌الدین از عناصر باطنی (خُلقی) هجو ماننده بخل و امساک ممدوحان، شغل، دین و مذهب را دستمایه هجو قرار داده است. در سطح فکری انگیزه‌های شاعر از سرودن اشعار مهمترین درون مایه و مضامین شعری وی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.



ریش از عمده‌ترین عناصر ظاهری هجو است که کمال‌الدین در سروده‌های خود آن را دستمایه هجو قرار داده است. وی بلندی، انبوهی و کثیفی ریش را به تمسخر گرفته و مهجویان خود را مورد شدیدترین هجویه‌ها قرار داده است. او با استفاده از این عنصر، ریش نازیبای ضیاءالدین مزدقانی را مورد شدیدترین هجویه‌ها قرار داده است:

آن ریش فلان مزدقانی	ریشیست عظیم و باستانی
بر سینه او ز دور گویی	بر خر نمدی است ترکمانی
هر شاخ از آن به ... قومی	آن قوم ظریف اصفهانی...

(همان: ۶۰۹)

نیز. ر.ک صص: ۴۵۶-۶۴۵-۹۶۵

یا در جای دیگر زشت رویی و گنده بغل شهاب‌الدین عمر اللبنانی را دستمایه هجو قرار داده و او را آماج هجوهای تند و تیز خود کرده است:

آنکه پیشوای دزدان است	سر و سر خیل زن بمزدانست
مردکی زشت روی و گنده بغل	سر تا پای همه دروغ و دغل...

(۴۵۳)

بخل و امساک ممدوحان و خواجگان یکی از عناصر باطنی هجو هستند. شاید بتوان ادعا کرد قدرتمندترین سروده‌های هجوی فارسی سروده‌های هستند که در توصیف خست طبع و زُفتی بخیلان سروده شده است. عرصه وسیعی از اشعار هجوی کمال‌الدین به این خصلت اختصاص یافته که وی با استفاده از عنصر بخل و امساک، مهجویان خود را آماج شدیدترین هجویه‌ها قرار داده است. وی در هجو شهاب‌الدین اللبنانی در ۲۱ بیت در قالب مثنوی با استفاده از عناصر باطنی هجو (بخل و امساک) گفته است:

از بخیلی نکرده آن با زن	..... خود را تمام در ..... زن
آنکه نامش زنگ پیدا نیست	در بدی و ددیش همتا نیست
...از بخیلی که هست امساکش	گر ببرند دست ناپاکش
این چنین فعل کو بکف دارد	سگ مرده بر او شرف دارد...

(همان: ۴۵۳)

یا در جای دیگر در هجو منعمان زمانش گفته است:

چون دهان است دست تو که در او	هرچه افتاد از او برون ناید
تو چنان ممسکی که از دستت	اگر ببرم به تیغ، خون ناید

(همان: ۶۶۹)

و نیز ر. ک. به صص: ۴۴۴-۴۵۶-۴۵۴-۴۶۹-۴۷۱-۵۲۵-۶۰۶-۶۱۰-۶۱۸-۶۶۷-۶۷۲-۶۷۴-۶۷۸-۶۸۳-  
۹۶۳-۹۶۱-۹۴۶-۹۹۲-

## ۸- نتیجه گیری

هجو یکی از گونه های ادب غنایی و از مضامین بسیار پرکاربرد و قابل توجه در دیوان کمال الدین اسماعیل است. یافته های این پژوهش بیانگر آن است که از مهمترین دلایل و انگیزه های هجوگویی در دیوان کمال الدین، عوامل اجتماعی، فقر و مسکنت، طماعی و گدامنشی، حرص و آز، درخواست و تقاضا و تعلل ممدوح در اعطای صله، بخل و امساک منعمان، خواجهگان و صاحبان قدرت، محرومیت شاعر از کسب معیشت و رسیدن به مال و منال بوده است.

دوم اینکه کمال الدین اسماعیل توانسته از شگردهای هنری و بلاغی در هجویات نهایت بهره و استفاده را برد. وی با توجه به وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان خود توانسته، با استفاده از شیوه های ادبی مانده، موسیقی کناری، کنایه و تعریض، تهکم، افتنان و ذم شبیه به مدح مهجویان خود را مورد تندترین هجویه ها قرار دهد. کمال الدین از این طریق توانسته آن زشتی و رکاکتی که مختص سخنان هجوگونه بوده کاسته و بر ارزش هنری و ادبی آن بیفزاید. وی با استفاده از این شیوه های ادبی تصاویر بکر و نو آفریده که این حکایت از نازک خیالی و خلاق و المعانی بودن شاعر دارد. کمال الدین برای آهنگین کردن کلام در هجویات موسیقی کناری متناسب با محتوا را پدید آورده و در خدمت تبیین و تاکید هجو قرار داده است.

در سطح فکری او با استفاده از عناصر ظاهری، جسمانی و عناصر باطنی هجو مهجویان خود را مورد شدیدترین هجویه ها قرار داده است. به نظر می رسد بسامد بخل از میان سایر عناصر هجو در سروده های هجوی کمال الدین بیشتر است.

## منابع و ماخذ

- ۱- قرآن الکریم.
- ۲- پادشاه (متخلص به شاد)، محمد، (۱۳۵۰)، «فرهنگ آندراج»، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: جام.
- ۳- حکیمی، محمد، (۱۳۷۳)، «لطیفه های سیاسی»، ج اول، قم، نشر خرم.
- ۴- حلبی، علی اصغر، (۱۳۶۴)، «مقدمه ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران»، چاپ اول، تهران: پیک.
- ۵- خرندزی، زیدری نسوی، (۱۳۴۲) «نفثه المصدور شهاب الدین محمد»، تصحیح امیر حسین یزدگردی، ج دوم، تهران، نشر ویراستار.
- ۶- راستگو، محمد، (۱۳۸۲) «هنر سخن آرای»، تهران، سمت.

- ۷- رجایی، محمدخلیل، (۱۳۷۱)، «معالم البلاغه فی علم المعانی، بیان و بدیع»، شیراز، دانشگاه شیراز.
- ۸- ریپکا، یان، (۱۳۸۱)، «تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجار»، ترجمه عیسی شهابی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۹- زرقانی، سید مهدی، (۱۳۸۸)، «تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی»، تطور و دیگر دیسی ژانرها، تهران: سخن.
- ۱۰- شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۲)، «مفلس کیمیا فروش»، تهران: سخن.
- ۱۱- صلاحی، عمران، (۱۳۸۲)، «شکل دیگر خندیدن»، مجموع مقالات کتاب طنز، به اهتمام سید جواد موسوی، تهران سوره مهر.
- ۱۲- البستانی، بطرس، (۱۹۸۷) «محیط و المحيط»، طبعه الجدیده، بیروت؛ مکتبه لبنان.
- ۱۳- الحظاب القرشی، ابی زید محمد، (۱۴۰۴)، «جمهره ال شعار عرب»، بیروت انتشارات دار بیروت الطباعه و نالشر.
- ۱۴- الفاخوری، حنا، (۱۳۸۳)، «تاریخ ادبیات عرب»، تهران، توس.
- ۱۵- کاسب، عزیزالله، (۱۳۶۶)، «چشم انداز تاریخی هجو»، زمینه های طنز و هجا در شعر فارسی، تهران: تابش.
- ۱۶- کمال الدین اصفهانی، ابوالفضل اسماعیل، (۱۳۴۸)، «دیوان»، تصحیح حسن بحر العلومی، تهران: کتابفروشی دهخدا.
- ۱۷- محبتی، مهدی، (۱۳۸۸)، «از معنا تا صورت»، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۸- محیی الدین، الدرویش، (۱۴۱۲)، «اعراب القرآن و بیانہ»، طبعه الثالث، بیروت: دارالکثیر.
- ۱۹- مدرس زاده، عبدالرضا، (۱۳۹۷)، «از سیستان تا تهران»، (سبک شناسی شعر فارسی)، چاپ اول، ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی کاشان.
- ۲۰- معین، محمد، (۱۳۷۹)، «فرهنگ فارسی»، تهران، امیرکبیر، جلد ۴، چاپ پانزدهم.
- ۲۱- نیکوبخت، ناصر، (۱۳۸۰)، «هجو در شعر فارسی»، چاپ اول، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۲- همایی، جلال الدین، (۱۳۸۴)، «فنون بلاغت و صناعات ادبی»، تهران: نشر هما.

## مقالات

- ۱- باباصفیری، علی اصغر، (۱۳۸۸)، «بررسی تحلیلی در خواست و تقاضا در اشعار کمال الدین اسماعیل اصفهانی»، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، سال اول، شماره چهارم

- ۲-پارسا، سید احمد،(۱۳۸۵)، « سبک شنا سی هجویات خاقانی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۵، پیاپی، ۴۸، شماره ۳
- ۳-پارسا، سید احمد و مرادی، فرشاد،(۱۳۸۷)، «مقایسه سبکی هجویات در دو دیوان خاقانی و مثنوی»، پژوهشنامه علوم انسانی شماره ۵۸-
- ۴-رحیمی، امین و امید علی، حجت الله،(۱۳۸۹) «بررسی سبکی غزلیات کمال الدین اسماعیل، فصل نامه بهار ادب، سال سوم، شماره اول.
- ۵-سعیدی مقدم، محمد و پارسا، سید احمد،(۱۴۰۰). «وجاهت هنری تشبیهات هجوآمیز مجیرالدین بیلقانی»، نشریه علمی بهار ادب، دوره ۱۴، شماره پیاپی ۶۷، صص ۶۸-۵۲
- ۶-مدرس زاده، عبدالرضا و پروین بخردی،(۱۳۹۴)، «سبک شناسی شعر کمال الدین اسماعیل»، پژوهش نقد ادبی و سبک شناسی، شماره ۴

### **A Study of the Functions of Satire in the Works of Kamal-ol-Din Esmail Esfahani**

Heshmatollah Ansari  
Maryam Jafari  
Gholamabbas Zakeri

This study aims at analyzing the functions of the literary device of satire and its various motivations and intentions in the works of Kamal-ol-Din Esmail Esfahani. The researchers use source research methodology and after collecting the data, try to analyze the findings. Some of the most important motivations of Kamal-ol-Din for writing satiric poems are social factors, poverty, greed and avarice, cupidity, the delay of the praised patron in granting money, thriftiness of the patrons, request, the frustration of the poet for earning a living. Using profane words in many of his poems on the one hand, and political and social factors of his time on the other hand, have obliged him to make much use of poetic and rhetorical techniques. By the use of literary devices such as side music, irony, sarcasm, lampoon, “eftenan” and satire in the guise of praise, Kamal-ol-Din succeeds in reducing the ugliness and the profanity which are characteristics of satirical poetry and adding to the literary values of his poems. In this way, he creates innovative and unique images and structures which show his power in making delicate imagery and complex meanings. Kamal-ol-Din’s satires are intellectual reflections of the cultural, social and moral conditions of the society of the time.

Keywords: Kamal-ol-Din Esmail, motivations, rhetoric, satire

